

بررسی اپیکوریسم در خمسه امیر خسرو دهلوی

اسماعیل صحرایی هریس، نرگس اصغری گوار*، رامین صادقی نژاد

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

سال هجدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۱، صص ۲۸۵-۲۶۷

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7895>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: اپیکوریسم، میراث فلسفه اپیکور فیلسوف یونانی است که بر لذتجویی انسان در جهان تأکید دارد، در ادبیات فارسی نیز به ویژه شعر غنایی، محتوای خوشباشی و لذتگرایی تکرار شده که میتوان با مؤلفه‌های اپیکوری تحلیل کرد، در این مقاله با هدف بررسی تفکرات اپیکوری امیر خسرو دهلوی، خمسه وی که با تقلید از نظامی گنجوی سروده، تحلیل شده است.

روش: گردآوری اطلاعات پژوهش با مطالعه کتابخانه‌ای است و نگارش مقاله به روش توصیفی تحلیلی میباشد. جامعه آماری تحقیق، خمسه امیر خسرو دهلوی است.

یافته‌ها: لذتگرایی یکی از اصیلترین موضوعات شعری در خمسه دهلوی است، مهمترین مؤلفه‌های اپیکوری در شاد بودن، اغتنام فرصت، استفاده از نعمتهای جهان، لذت غذاخوردن، باده‌نوشی، برگزاری مجلس بزم، شنیدن موسیقی، عشق و داشتن همنشین خوب است که در خمسه او دیده میشود. در توصیفاتی که از انواع خوشباشی دارد، از نظامی تأثیرپذیرفته است، اغتنام فرصت و استفاده از نعمتهای جهان را به دلیل فانی بودن انسان تأکید کرده و با نکوهش ثروت‌اندوزی، توصیه به در لحظه زیستن و شاد بودن کرده است. با توصیفهای متعدد از خوشباشی و باده‌نوشی شخصتهای داستانی در مجالس بزم، خود وی نگرشی عرفانی به باده دارد، ساقی‌نامه و مغنی‌نامه به شیوه نظامی سروده است و مطابق با عقاید اپیکور در جستجوی لذتی درونی و ذهنی است و زندگی با قناعت و دوری از زیاده‌خواهی را توصیه کرده است.

نتیجه‌گیری: مظاهر اپیکوریسم از جمله لذت شادی، خوردن و آشامیدن، دوستی و داشتن همنشین خوب و زندگی باقناعت که آرامش درونی را ایجاد میکند، در خمسه امیر خسرو دهلوی همسو با عقاید اپیکور میباشد، در بهره بردن از لذتهای جهانی، لذت روحانی و ذهنی در اندیشه او دیده میشود و در این لذتگرایی از نظامی تأثیر گرفته است.

تاریخ دریافت: ۰۳ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۰۸ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۲۳ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۰۴ خرداد ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

اپیکوریسم، امیر خسرو دهلوی، لذتگرایی، خوشباشی.

* نویسنده مسئول:

✉ Na.Asghari@iaau.ac.ir

☎ ۴۴۲۲۲۱۷۵ (۹۸ ۴۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Epicureanism in Amir Khusrow's Khamsa

E. Sahraei Haris, N. Asghari Guvar*, R. Sadeghi Nejad

Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 21 February 2025

Reviewed: 28 March 2025

Revised: 12 April 2025

Accepted: 25 May 2025

KEYWORDS

Epicureanism, Amir Khusrow, hedonism, joy.

*Corresponding Author

✉ Na.Asghari@iaau.ac.ir

☎ (+98 41) 44232175

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Epicureanism is the legacy of the philosophy of Epicurus, the Greek philosopher who emphasized human pleasure in the world. In Persian literature, especially in lyrical poetry, the content of joy and hedonism has been recurrent, which can be analyzed through the components of Epicurean thought. This article aims to examine the Epicurean thoughts of Amir Khusrow by analyzing his Khamsa, which is inspired by the works of Nizami Ganjavi.

METHODOLOGY: The research data was collected through library studies, and the article is written using a descriptive-analytical method. The statistical population of this study is Amir Khusrow's Khamsa.

FINDINGS: Hedonism is one of the main themes in Khusrow's Khamsa. The most important Epicurean components found in his work include joy, seizing opportunities, enjoying the blessings of the world, the pleasure of eating, wine-drinking, holding festive gatherings, listening to music, love, and having good companions. These aspects are notably influenced by Nizami. Khusrow emphasizes the importance of seizing opportunities and enjoying worldly blessings due to the transitory nature of human life. He criticizes the accumulation of wealth and advocates for living in the moment and being joyful. His numerous descriptions of joy and wine-drinking, particularly in the context of festive gatherings, reflect an almost mystical perspective on wine. He composes works in a style similar to Nizami, exploring the themes of 'sāqī-nāmah' (the poem of the cupbearer) and 'mughannī-nāmah' (the poem of the singer) and aligns with Epicurean beliefs by seeking internal and mental pleasures. He also advises living with moderation and staying away from excessive desires.

CONCLUSION: The manifestations of Epicureanism, including joy in life, eating and drinking, friendship, having good company, and living with moderation that brings inner peace, are in alignment with Epicurus's thoughts in Amir Khusrow's Khamsa. In enjoying worldly pleasures, Khusrow's thoughts reveal both spiritual and mental pleasures, showing the influence of Nizami in his hedonism.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7895>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 0	 0

مقدمه

«اپیکوریسم» یک مکتب فلسفی در یونان باستان بود که نهایت سعادت آدمی را در لذت میدانست؛ «لذت-گرایی» (Hedonism) در مقام نوعی اندیشه، نظریه‌ای است که طبق آن، خوشبختی و سعادت، خیر نهایی و ناخشنودی شر غایی است. در این اندیشه تنها امر مطلوب، خود لذت است و هر چیز دیگری غیر از آن، صرفاً اسبابی برای تحقق آن تصور میشود» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۵۹) تفکرات اپیکوری در ادبیات فارسی به ویژه در شعر غنایی در مضامین متنوع دیده میشود و میتوان با تحلیل خوشباشی که در شعر شاعران وجود دارد، جلوه‌های اپیکوریسم را در ادب فارسی مورد بررسی قرار داد. در این پژوهش، آثار امیر خسرو دهلوی در این موضوع بررسی شده است. امیر ناصرالدین ابوالحسن خسرو بن امیر سیف‌الدین محمد دهلوی (۶۵۱ - ۷۲۵ هـ ق) از عارفان و شاعران پارسیگوی هندوستان در نیمه دوم قرن هفتم و آغاز قرن هشتم هجری است و یکی از بهترین مقلدان نظامی در سرودن خمسه میباشد به گفته جامی «خمسه نظامی را کسی بهتر از او نگفته است» (جامی، ۱۳۸۵: ۱۰۵) البته توانسته در عین مقلد بودن، لحن و صدای خود را بیابد، چندانکه صورت و صدای مخصوص خویش را کسب کرده است (رضازاده شفق، ۱۳۵۳: ۴۷۴) امیر خسرو در توصیفات اپیکوری نیز مقلد نظامی است و در همسویی با تفکر اپیکور با تفاوت بنیاد اندیشگانی، به دنبال لذتی ذهنی و آرامش درونی و زندگی شاد در جهان میگردد. در این پژوهش با هدف دستیابی به مؤلفه‌های لذت‌گرایی در اندیشه شاعر، خمسه وی تحلیل شده است، سوالات تحقیق در موارد زیر است

- ۱- مؤلفه‌های اپیکوریسم در خمسه وی در چه مواردی است و اندیشه‌های او در لذت‌گرایی همسو با عقاید اپیکور چگونه است.
- ۲- با توجه به اینکه دهلوی یک شاعر مقلد است، آیا در مؤلفه‌های اپیکوریسم از نظامی گنجوی تأثیر پذیرفته است.

پیشینه تحقیق

مکتب اپیکوریسم در ادبیات ایران مورد توجه است و در کتابهای متعدد معرفی شده است از جمله کتاب «اپیکور» از آندره کرسون، ترجمه کاظم عمادی از بهترین منابع در آشنایی با تفکرات فلسفی اپیکور است. کتاب «فلسفه اپیکور» توسط ژان برن تألیف شده و توسط سید ابوالقاسم پورحسینی ترجمه شده که در مورد بررسی دیدگاه‌های فلسفی اپیکور است. در کتاب «تاریخ فلسفه» از فردریک کاپلستون، یک بخش معرفی مکتب اپیکور است که این کتاب هم توسط جلال‌الدین مجتبوی ترجمه شده است. علاوه بر این، بررسی آراء و اندیشه‌های اپیکور در دیوان شاعران مختلف در مقاله‌ها و رساله‌ها، انجام شده است. مثلاً مقاله «اندیشه‌های اپیکوریستی در آیین شعر نظامی گنجوی» از سونیا حسن‌دائی (۱۴۰۲) در دومین همایش ملی نظامی‌شناسی چاپ شده است. نویسنده مطابق مؤلفه‌های اپیکوریسم، اغتنام فرصت، موسیقی، میل به شادی، تفرج در طبیعت و قناعت را در خمسه نظامی بررسی کرده است اما پیشینه مشخص در مورد بررسی مؤلفه‌های اپیکوریسم در شعر دهلوی وجود ندارد. گرچه در پژوهشهایی که در مورد محتوا و سبک‌شناسی آثار یا مقایسه خمسه وی با نظامی صورت گرفته، به مباحث خوشباشی اشاره شده باشد. موضوع مشابه، رساله «جلوه‌های شادی در شیرین و خسرو و مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی» (۱۳۸۹) است که توسط فهیمه مسلمی پطروودی در دانشگاه پیام‌نور بجنورد دفاع شده است؛ نویسنده، شادباشی را در این منظومه تحلیل نموده است که به گونه‌ای میتوان آن را با مؤلفه شادی در جلوه‌های اپیکوریسم مطابقت داد. سیده زیبا بهروز در مقاله «پدیدارشناسی غنا در اشعار نظامی و امیر خسرو (با تکیه بر لیلی و مجنون)»

به محتوای غنایی دو شاعر توجه دارد. رساله «بررسی و تحلیل مقایسه‌ای آثار غنایی نظامی گنجوی و امیرخسرو دهلوی» توسط عیوض حسینی در دانشگاه ارومیه دفاع شده که نویسنده با دیدگاه سبک‌شناسی، منظومه‌ها را بررسی مقایسه‌ای کرده است. در این پژوهش در ادامه پژوهشهای قبلی، در شناخت اندیشه دهلوی، مؤلفه‌های اپیکوریسم در خمسه او بررسی میشود.

بحث و بررسی

معرفی اپیکور و تفکر لذت‌گرایی

اپیکور یا اپیکورس، که به ابیقر نیز معروف است، به روایتی در سال ۳۴۲ ق.م و به روایتی در سال ۳۴۱ ق.م در آتن یا ساموس به دنیا آمد. سرانجام به دلیل بیماری از دنیا رفت. وی مؤسس و بانی مکتب اپیکوریسم است، مکتب او در ادامه مکتب رواقی تأسیس شد که در جهت آرامش‌بخشی مردم بوده است «هم مکتب اپیکوری و هم مکتب رواقی، بیانگر آموزه‌هایی درخور و تسلا بخش برای شهروندان عادی امپراتوریهای رسمی در قلمرو یونانی مآبی و رومی بوده‌اند» (مک‌اینتایر، ۱۳۷۹: ۲۱۸) هر دو مکتب «وجه همتشان آن بود که برای روان رنجور یونانیها در همین جهان خاکی مرهم و درمانی بجویند و آنها را از چنگ هراس، اندوه، تعصب و حیرت برهانند» (عنایت، ۱۳۷۷: ۱۲۲) اپیکور مکتبش را در سال ۳۱۱ ق.م در متیلین در جزیره لسبوس، بنا نهاد که ابتدا با دشمنی خاص و عام روبرو شد. ولی بعدها طرفدارانی پیدا کرد. در نگرش فلسفی «فلسفه ابیقر تقریباً یکسره از دیمقراطیس گرفته شده است، علم را نتیجه حس میداند، عالم را کلاً جسمانی و مرکب از ذرات لایتجزی میانگارد که از شماره بیرونند و ابدی و قدیم و متحرک دائم میباشند» (فروغی، ۱۳۷۵: ۵۳) در روش زندگی نیز فلسفه اپیکوریسم مروج لذت و لذت‌گرایی است و سعادت را در لذت میداند و زندگی این جهانی را اصالت میدهد. اعتقادی به جهان آخرت و بقای روح ندارد، از این منظر انسان در تلاش برای تحقق سعادت خود در این جهان باید برآید و سعادت از منظر اپیکور چیزی نیست جز کسب لذت در این جهان. او در همه دوران زندگی با یک آرامش درونی زندگی کرد بعد از اینکه مکتب خود را دایر کرد، در باغ خود با شاگردانش زندگی کرد «ازدواج نکرد، خود را وقف علم و دوستی نمود ... در مدت عمرش دچار امراض گوناگون و سخت شده ولی هیچ از رنج و مرضش با شاگردان خود صحبت نداشته. همیشه از فلسفه‌اش سخن میرانده. در حین دردهای شدید جسمانی درک لذایذ روحانی میکرد و حتی در بیماری حیات به نظرش قشنگ و خوب میآمد» (قزل ایاغ، ۱۳۱۷: ۱۷۸) او به شاگردان خود نحوه زیستن شاد را آموزش میداد و «به آنان یاد میداد که چگونه در این دنیای مملوء از ناملایمات میتوان با آرامش و شادی زیست» (توماس، ۱۳۶۵: ۱۶) اما منظور اپیکور از لذت و توجه به جسم، صرفاً امیال شهوانی و مادی نیست، «منظور اپیکورس لذات آنی و احساسات فردی نیست بلکه لذتی است که در سراسر عمر دوام دارد و دوم اینکه لذت برای اپیکورس بیشتر عبارت است از غیبت و فقدان الم تا کامیابی مثبت. این لذت به طور برجسته در آرامش نفس یافت میشود. اپیکورس بر این آرامش نفس، تندرستی را نیز افزوده است، لیکن تأکید بیشتر بر لذت عقلانی است زیرا در حالیکه آلام بدنی هرچه سخت باشد، مدتتش کوتاه است، دردهای کمتر جدی را میتوان به وسیله لذات عقلانی از میان برد یا تحمل‌پذیر گردانید» (کاپلیستون، ۱۳۸۰: ج ۱: ۴۶۷) در زندگی شخصی او نیز لذت بردن شهوانی وجود ندارد و ساده زیسته است. «این معلم لذایذ و خوشی، یکی از قانعترین افراد بشر در عهد قدیم بوده و با وجود تمول خانوادگی، خوراکش منحصر به نان و آب بوده است. این جمله از گفتار اوست: وقتی من نان و آب دارم جسمم از لذت اشباع شده است» (قزل ایاغ، ۱۳۱۷: ۱۷۸) با همین تفکر «در روزگاران قدیم، عنوان

احترام آمیز «رهاننده ارواح» را یافته است و امروزه نیز به عنوان مصلح بزرگ اخلاقی از وی یاد میشود» (حلی، ۱۳۸۳: ۱۶۴) هر چند در نگرش منفی «ابیقور و پیروانش نزد مردم به خوشگذرانی و عشرترانی معروف شدند و هم‌اکنون اروپائیان عیاشی و کامرانی را زندگی ابیقوری خوانند اما این عقیده درباره ابیقوریانی ناشی از عدم غور در فلسفه ایشان بوده و حقیقت این است که ابیقور از مرتاضان به شمار میرود چه خوشی که ابیقور دنبال میکرد، آسایش نفس و خرسندی خاطر بود که دوام دارد نه شهوت آنی که گذرنده است و انسان پس از ادراک آن گرفتار درد و رنج میشود» (فروغی، ۱۳۷۵: ۵۴).

جایگاه اپیکوریسم در شعر دهلوی

ادب غنایی، بهترین جایگاه فلسفه اپیکوری در ادبیات فارسی است. زیرا محتوای غنایی، سخن گفتن از عواطف و احساسات است، واژه غنا به معنی موسیقی و نواختن و آواز خواندن است (رستگارفسائی، ۱۳۸۰: ۱۴۲) در معنی اصطلاحی نیز سخن گفتن از انواع عواطف شادی و غم است. بیان عواطف شادی با لذت‌گرایی اپیکوری مطابقت دارد. امیر خسرو نیز در منظومه‌های شیرین و خسرو، هشت بهشت، لیلی و مجنون و آیینه اسکندری دهلوی، در آغاز داستانها، در وصف مجالس بزم، ارتباطهای عاشقانه، ساقی‌نامه و مغنی‌نامه، توصیف حالات روحی شخصیتها، مؤلفه‌های اپیکوری را آورده است. شخصیت‌های داستانی پیوسته در پی لذت هستند و این لذت جسمی و روحی است، خود دهلوی نیز در اندیشه‌های خودش که در اثنای روایت داستانی سروده است، زندگی آرام با یک آرامش درونی را توصیه کرده است. در توصیف‌های اپیکوری، تأثیرپذیری او از نظامی بر پایه تقلید هنری آشکار است اما در مقایسه منظومه‌های او با منظومه‌های نظامی، مظاهر اپیکوریستی در آثار نظامی جلوه‌های پررنگی نسبت به شعر امیر خسرو دارد. نظامی با آگاهی از اینکه شعر غنایی، نشاط و لذت‌جویی می‌طلبد، در داستانسرایی خود به مؤلفه‌هایی لذت توجه دارد که در تطابق با اپیکوریسم، همسانی می‌یابد. گرچه بنا به گفته خود، اهل زهد و عرفان است (نظامی، ۱۳۸۷: ۵۵۹) اما خوب میداند که شعر غنایی بزمی، اقتضای آن شادباشی و لذت‌گرایی است. او حتی متوجه این موضوع است که تلخ سخن نگوید، دلیل این مدعا در منظومه لیلی و مجنون، در بخش «سبب نظم کتاب» شاهد هستیم، در این بخش میگوید ابزار سخن نشاط و ساز است و براین اساس رغبت و تمایلی به سرودن قصه «لیلی و مجنون» نداشته است؛ به این دلیل که حزن و اندوه در آن بسیار است

این آیت اگرچه هست مشهور	تفسیر نشاط هست از او دور
افزار سخن نشاط و ناز است	زین هر دو سخن بهانه ساز است
بر شیفستگی و بند و زنجیر	باشد سخن برهنه دلگیر
در مرحله‌ای که ره ندانم	پیداست که نکته چند رانم
نه باغ و نه بزم شهریاری	نه رود و نه می نه کامکاری
بر خشکی ریگ و سختی کوه	تا چند سخن رود در اندوه
باید سخن از نشاط سازی	تا بیت کند به قصه بازی
این بود کز ابتدای حالت	کس گرد نگشتش از ملامت

(خمسه نظامی گنجوی: ۳۶۵-۳۶۶)

نظیر همین ابیات در منظومه مجنون و لیلی دهلوی نیامده است که نشان می‌دهد، ذهنیت غنایی نظامی بسی فراتر از امیرخسرو است و خوب میدانند کجا و چگونه کلامش را بیان کند. هرچند که باید گفت امیرخسرو نیز در حین تقلید، با ایجاد تغییرات داستانی، یک مقلد مبتکر است و زبان خاص خود را دارد؛ «در گستره شعر فارسی، امیرخسرو دهلوی را باید یکی از شایسته‌ترین چهره‌های ادبی به حساب آورد» (بارانی شیخ و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۹) موضوع تقلیدش را نیز در بخش پایانی منظومه مجنون و لیلی، بیان کرده و سعی دارد لقب مقلد بودن را از خودش دور کند (دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۳۸-۲۳۹) در جلوه‌های اپیکوری از نظامی نیز تأثیرپذیری دارد و در عین حال ابتکار او دیده می‌شود. موارد زیر مؤلفه‌های اپیکوری در شعر او است

شاد بودن و خوشباشی و اغتنام فرصت

در لذت‌گرایی اپیکوری شاد بودن در همه حال و در لحظه زندگی کردن تأکید شده است. اپیکور بر این است که نباید غم جهان خورد و باید در این زندگی ناپایدار دنیوی شاد و پرنشاط بود «معتقد بود زندگی انسان منحصر به همین دنیاست و پس از مرگ، عقوبتی در کار نخواهد بود بنابراین انسان تا زمانیکه در دنیاست باید شاد زندگی کند» (حسن‌زاده میرعلی و شامانی، ۱۳۸۹: ۲۷) البته در دیدگاه وی خوشی و شادی هم جسمانی است و هم ذهنی و درونی است و شادی درونی ارزشمندتر است. براساس این نظریه، «انسان باید سعی کند تا به حالت و وضعیتی تشویش‌ناپذیر برسد و بکوشد تا به آرامش باطنی دست یابد و تلاش کند تا جسم او نیز مانند جانش در آسایش باشد. آسایش و آرامش کامل که بزرگترین لذت است» (راسل، ۱۳۷۳: ۳۵۳).

از مظاهر شاد بودن و زندگی در لحظه‌ها، در ادب غنایی، موضوع خوشباشی و اغتنام فرصت است که در اشعار اغلب شاعران تأکید شده است «دم غنیمت شمري *carpe diem* اصطلاحی است به نوعی از زندگی اطلاق می‌شود که در آن انسان به جای آسیب رساندن به لحظه‌های زندگی، آنها را پاس می‌دارد و از توانش بالقوه لحظه‌ها نهایت بهره را می‌برد» (رحمدل، ۱۳۸۶: ۱۱۸) اپیکور فیلسوفی است که جانبدار «در لحظه زیستن» و «دم غنیمت شمردن» است. از منظر او، آنچه در اختیار آدمی است «زمان حال» است و آینده و گذشته از دسترس خارج است و بر این مبنا، آدمی باید در حال، خوش باشد و نهایت لذت را از حال ببرد و خوشی را به آینده وانگذارد و غم گذشته را نخورد؛ چرا که از دسترس خارج شده است. این دید، دیدی عقلانی نیز هست چرا که «خرد و عقل به ما حکم می‌کند که دم را غنیمت بشماریم» (شایگان، ۱۳۵۶: ج ۱: ۲۱۳) و «انسان حکیم، علاقه و تمایل به زندگی در حال دارد» (نصری، ۱۳۷۱: ۱۶۲) البته «در حال زیستن» اپیکور منافعی توجه به آینده نیست؛ بلکه معتقد است «باید نوعی فرزاندگی و تعقل، امیال ما را کنترل کند و چه بسا باید از لذت‌هایی که دردهایی در پی دارند، اجتناب کرد. به اعتقاد اپیکور، مشخص نیست که آینده از آن ما باشد یا نه، پس باید به خاطر داشت که آینده، نه از ما و نه یکسره بیگانه از ماست. به گونه‌ای که آن را نباید به طور حتم منتظر باشیم و نه به طوری از آن نومید باشیم که گویی هرگز در نخواهد رسید» (برن، ۱۳۵۷: ۱۱۵).

اغتنام فرصت و خوشباشی نه در معنای عیاشی و توجه به مادیات جهان بلکه آرامش لحظه‌ها و شادی درونی در ادبیات ما پرتکرار است و در اشعار دهلوی هم دیده می‌شود. فانی بودن جهان و گذرا بودن دوران جوانی، مهمترین دلیل توجه به خوشباشی است. جوانی را بهترین فرصت شاد زندگی کردن میدانند، اندوختن سرمایه را نکوهش می‌کند و تأکید بر خرج کردن پول برای خوشگذاری دارد.

در ابیات زیر گفته است، جوانی پایدار نیست باید آن را غنیمت شمرد و خود را محروم از لذات دنیوی نکرد که نتیجه آن پشیمانی است چرا که با رخت بربستن ایام جوانی، خوشیها و لذات دنیایی نیز چندان در کام آدمی خوش نمی‌آید.

نه پاینده ست بر مردم جوانی	نه کس را اعتماد زندگانی
چو اسباب جوانی رخت بربست	سبل گردد به چشم نرگس مست
گل از بوی ارچه باشد نافه مشگ	چو شد پژمرده خاشاکی بود خشک
به محرومی مکش یاری چنین را	غنیمت دار بازاری چنین را

(خمسه دهلوی: ۲۹۳)

این اندیشه در منظمه خسرو و شیرین نظامی نیز موجود است اما نگاه نظامی، عالمانه‌تر است، میگوید بعد از صد سال هم زنده باشی، عاقبت رفتنی هستی پس بهتر است عمر به شادی بگذرانی و در وقت شاددلی بخندی و خندان زندگی کنی و خندان بودن را از خورشید آسمان بیاموزی که هر صبح میخندد و با خنده او جهان میخندد.

اگر صد سال مانی ور یکی روز	بباید رفت ازین کاخ دل‌افروز
پس آن بهتر که خود را شاد داری	در آن شادی خدا را یاد داری
به وقت خوشدلی چون شمع پرتاب	دهن پُر خنده داری دیده پر آب
چو صبح آن روشن از گریه رستند	که برق خنده را بر لب ببستند
چو بی‌گریه نشاید بود خندان	وزین خنده نشاید بست دندان
بیاموزم تو را گر کار بندی	که بی‌گریه زمانی خوش بخندی
چو خندان گردی از فرخنده‌فالی	بخندان تنگدستی را به مالی
نبینی آفتاب آسمان را؟	کز آن خندد که خنداند جهان را

(خمسه نظامی: ۱۲۱-۱۲۲)

دهلوی در ابیات زیر میگوید روزگار فانی است و نباید نقد امروز را از دست بدهیم و در اینکه فردا چه خواهد شد، خود را مشوش کنیم، بهتر است در این ده روز عمر شادمان باشیم و این تنها چاره‌ای است که انسان میتواند داشته باشد:

چو باقی نیست کس در گردش دهر	خوش آنک از شادمانی باشدش بهر
خوریم امروز آب با صفا را	که فردا خاک خواهد خورد ما را
گرت نقدیست امروزش بخور خوش	مشو زاندیشه فردا مشوش
ترا کامروز عیش آسوده باشد	غم فردا خوری بیهوده باشد
بسا کس کانده فردا کشیدند	که دی مردند و فردا را ندیدند
پس آن بهتر در این ده روزه بنیاد	که درای دل به روی دوستان شاد

(خمسه دهلوی: ۳۰۳)

در تشابه با نظامی، تأکید بر اینکه برای شاد بودن پول خرج کنیم در خمسه او دیده میشود نظامی در ابیات زیر گفته است چرا باید پول جمع کنیم، بهتر است باهم بنشینیم و شادی کنیم و داد از دولت بستانیم

چو تاریخ یک‌روزه دارد جهان	چرا گنج صدساله داری نهان؟
بیا تا نشینیم و شادی کنیم	شبی در جهان کیقبادی کنیم

ز دی و ز فردا نیاریم یاد کزین پیشه اندیشه خوشنود نیست بکوشیم تا خوش برآید نفس نه چندان که تن نعل آتش کنیم به تلخی سپردن نه فرخندگی‌ست که بادش دهی گر به بادش دهی که ارزان بود دل خریدن به هیچ (خمسۀ نظامی: ۹۹۴-۹۹۵)	یک امشب ز دولت ستانیم داد بترسیم از آنها کزو سود نیست بدانچ آدمی را بود دسترس به چاره دل خویشتن خویش کنیم دمی را که سرمایه از زندگی‌ست چنان برزن این دم که دادش دهی فدا کن درم خوش‌دلی را بسیج
---	---

دهلوی در ابیات زیر از آئینه اسکندری، در بخش نصیحت کردن به صاحبان سرمایه با تأکید بر اینکه جهان در گذر است و ارزش غم خوردن و جمع کردن سرمایه ندارد، گفته است، آنچه داریم و نقد است استفاده کنیم و خوش باشیم. روزی خواهیم رفت و غم و شادی نیز خواهد رفت. پس وقتی میتوانیم به شادی زندگی کنیم چرا از خودمان باز داریم و پیوسته زری جمع کنیم که نمیدانیم فردا چه خواهد بود.

که ندهد به دزدان درین خانه رخت شناسد برآن سان که باید شناخت که هیچست سرمایه زندگی شمارد به شادی دمی چند را به افسوس خواران گذارد فسوس به جز خاک خوردی نباشد به خاک برآریم با هم دم زندگی نشینیم و داد جوانی دهیم بنا بر غمست آدمیزاد را به از شاد بودن دگر کار نیست همه در غم زیستن مرده‌اند کسی را به مردن نیاید هوس چه داریم دل نیز بیهوده تنگ غم دی و فردا به یک سو نهیم مگر تا به فردا نیابی امان غم عمر نسیه خوری ز ابله‌یست جهان خوش گذار ار توانی گذاشت نه از بهر زیر زمین کردندست چو گورت کند سر برآرد ز گور که او ماند و تو نمایی بجای (خمسۀ دهلوی: ۴۷۷-۴۷۸)	زهی بخت بیدار آن نیک‌بخت مزاج جهان را که با کس نساخت چو دریابد از راه دانندگی فراهم کن مرهمی چند را خورد نقد خود با دم نای و کوس کزان پس که شد خوابگاه در مغاک بیا تا به شادی و فرخندگی به هم‌صحبتان دوستکانی دهیم اگر باز کاویم بنیاد را چو غم را کرانه پدیدار نیست کسانی که رخت از جهان برده‌اند که و مه طلب کار عمرند و بس بقا را چو تنگ است جای درنگ یک امروز در خوشدلی رو نهیم دل امروز در بند فردا ممان به عمری که نقد ست و ز غم تهیست چو خواهی غم و شادمانی گذاشت درم در جهان بهر خوش خوردنست زری را که در گور کردی به زور نه بهتر ز تست آن گل زر نمای
--	---

برپایی مجلس بزم، باده نوشی و موسیقی

از مظاهر خوشباشی در ادب غنایی، برگزاری مجلس بزم و باده‌نوشی و موسیقی نواختن است. در فلسفه اپیکور لذت بردن از شراب به صورت معتدل آمده است. اپیکور آن را جزو لذتهای خوردن و آشامیدن میداند که تا وقتی باعث رنج و الم نگردد، موجب لذت است. خود او نیز در زندگی کمتر اهل شراب بود و فقط در اواخر عمر به دلیل بیماری به شراب روی آورد. «در پایان عمر از بیماریهای موحشی از جمله سنگ مثانه رنج میبرد تا اینکه دستور داد او را در حمام بگذارند و به او شراب بنوشانند و بعد جان سپرد» (حسنزاده میرعلی و شامانی، ۱۳۸۹: ۲۷) تفکر اپیکور در مورد باده‌نوشی، قناعت و دوری و زهد از آن است، همین تفکر در اندیشه امیر خسرو دیده میشود. وی گرچه عارف برجسته نبوده اما پیوسته ارادت به این قوم داشته است (پناهی، ۱۳۸۹: ۵۲) و با تفکر عرفانی به می نگریسته است البته این نگرش را میتوان تأثیرپذیری از نظامی نیز دانست. در آثارش، توصیف این لذت فراوانی دارد که براساس موضوع غنایی است.

در شعر غنایی و منظومه‌های بزمی که برپایی مجلس بزم و باده‌نوشی، در آن جایگاهی خاص دارد و در هر قرن در آثار شاعران توصیف شده است «ستایش از شراب و رغبت‌انگیزی‌هایی که از طریق وصف مجالس میگساری و شادخواری (حاصل میشود) و توصیفاتی که از رنگ و بوی و مزه و سکر آوری باده و خصوصیات جام و ساغر و ساقی و طرز تهیه می و مراحل که مادر می یا انگور باید در خم بگذراند تا به شراب ارغوانی تبدیل شود، به وسیله سرایندگان شعر فارسی به عمل آمده است» (رزمجو، ۱۳۳۶: ج ۲: ۶۵-۶۴) در وصف شراب و باده‌نوشی، علاوه بر اینکه وصف شراب وجود دارد، در ادبیات فارسی ساقینامه به وجود آمده است. مبدع ساقینامه را بسیاری نظامی گنجوی میدانند. صفا در تاریخ ادبیات نوشته است: شاید درست‌تر و بهتر آن باشد که ساقینامه‌های واقعی را مولود بیت‌های پراکنده و فراوان نظامی گنجه‌ای در آغاز و انجام داستانها و مباحث اسکندرنامه بدانیم. هرچند نظامی ساقینامه یا مغنینامه مستقلی ترتیب نداد، این سبک و انتخاب این بحر عروضی برای چنین اندیشه‌هایی ابتکار وی بوده است (صفا، ۱۳۶۹: ۳۳۴) در سیر تاریخی آن آمده است فردوسی ابیاتی چند در برخی از داستانهای شاهنامه آورده است. بعد از آن نظامی در شرفنامه آورده است (مقیسه، ۱۳۹۲: ۱۴۳) امیر خسرو در تفکر باده‌نوشی مشابه نظامی است، وصفهای متعدد از مجالس بزم دارد و باده را دارویی برای رفع غم و خستگی میداند که نوشیدن آن لذت است و البته همانند تفکر اپیکوری معتقد است زیاده‌روی در آن باعث رنج است. تفکر باده‌نوشی و ساخت ساقی‌نامه در شعر او تقلیدی از نظامی است، نظامی در اسکندرنامه در بخش شرفنامه در هر بخش، ساقینامه آورده و در اقبالنامه در آغاز هر بخش مغنینامه آورده است. امیر خسرو نیز اینکار کرده، با این تفاوت که او ساقینامه و مغنینامه را باهم آمیخته است. در نگرش به وصف باده، نگاه شخصی او همانند نظامی است، نظامی به اقتضای شعر غنایی از باده گفته است اما به طور مستقیم بیان کرده است که اهل شراب نیست، ساقینامه او نیز، بعد عرفانی دارد، گفته‌اند: «لب به شراب انگوری نیالود ولی نغزترین و شیواترین ساقینامه‌ها را از خود به یادگار گذاشته است» (حسینی کازرونی، ۱۳۸۶: ۳۳)

در آغاز منظومه اسکندرنامه، در بخش حسب‌الحال روزگار خود، به طور مستقیم عدم شرابخواری خود را بیان کرده است. در پایان ساقینامه گفته است منظورش از می، می واقعی نیست و تا عمر داشته لب به باده نزده است و این امر خلاف شرع را انجام نداده و تابع شرع بوده است. او «می» را همچون عارفان تفسیر به «بی‌خودی» میکند و ساقی خود را «خداوند» میداند.

نپنداری ای خضر پیروز پی	که از می مرا هست مقصود می
از آن می همه بیخودی خواستم	بدان بیخودی مجلس آراستم
مرا ساقی از وعده ایزدبست	صبح از خرابی می از بیخودبست
وگر نه به یزدان که تا بوده‌ام	به می دامن لب نیالوده‌ام
گر از می شدم هرگز آلوده کام	حلال خدای است بر من حرام

(خمسۀ نظامی: ۷۵۸)

در منظومۀ خسرو و شیرین آنطور که خود گفته در دیدار با قزل ارسلان به خاطر او بساط موسیقی و شرابخواری را کنار گذاشته‌اند زیرا می‌دانستند او اهل شراب و بزم نیست (همان: ۳۴۳). اما ساقینامه و تأکید بر اینکه می، غمزدا و باعث لذت است در اشعار او فراوانی دارد مانند موارد (همان: ۷۵۵، ۷۶۳، ۸۷۴، ۷۸۵، ۷۹۹، ۸۰۶، ۸۱۷، ۷۷۴، ۹۴۸) شخصیت‌های داستانی پیوسته باده‌مینوشند و یکی از انواع لذتها در زندگی آنها باده‌نوشی است. امیرخسرو نیز در اندیشه‌ی شخصی، نگاه عرفانی به می دارد اگرچه به طور مستقیم در این مورد، نگفته است. در ابیات زیر از منظومۀ خسرو و شیرین در بخش «در بیان حقیقت عالم» پناه بردن به شراب را راهی برای کاستن از آلام و دردها بوده و تسکینی برای رنج و دردهای حاصل از زندگی دنیوی معرفی کرده است و در توصیفش به دنبال شرابی است که آدمیزاد را سروش غیب کند.

در این دوران که سرتاسر خمارست	کسی کو مست باشد هوشیار است
نه زان مستی که چون بر سر زند جوش	از آن خردر خروش آید به یک نوش
از آن مستی که چون نو کرد بنیاد	سروش غیب گردد آدمیزاد
بس از جامی که یک قطره به هشیار	نخشد تا نگردانی نگونسار
برافروز از شراب شوق سینه	که هست این آفتاب آن آبگینه
مباش افسرده چون کرم شب افروز	که آتش پاره ای بیند بیسوز

(خمسۀ دهلوی: ۲۶۰)

همانند نظامی، وصف‌های باده‌نوشی و موسیقی شخصیت‌ها را در منظومه‌ها تکرار کرده است مانند موارد (همان: ۲۷۳، ۳۰۱، ۳۶۵، ۳۷۹، ۶۵۱) و در منظومۀ «آئینه اسکندری» به تقلید نظامی در هر بخش ساقی‌نامه قرار داده است. در تفاوت با نظامی که مغنینامه را در بخش اقبال‌نامه قرار داده، او مغنینامه را نیز در کنار ساقینامه آورده است، به این ترتیب که به دنبال شراب‌خواهی، موسیقی و نغمه و آهنگ را که از دیگر مؤلفه‌های اپیکوریستی و لذت‌گرایی است، طلب میکند و از مغنی و مطرب می‌خواهد که او را برخوردار از لذت سمع نیز بکند و با آهنگ و نوایی او را سرمست و از خود بیخود گرداند.

در ابیات زیر، شاعر از ساقی می‌خواهد که از جام شراب که خود آن را «قره‌العین مستان» مینامد به او بنوشاند و حال او را خوش کند همچنین از مطرب و نوازنده نیز می‌خواهد که ساز را به برگیرد و خوش بنوازد و دل او را با این آهنگ خوش کند:

بیا ساقیا در ده آن خون جام	که شد قره‌العین مستانش نام
چنان گوش من پر کن از بانگ نوش	که بیرون رود پند دانا ز گوش
بیا مطرب آن جره طفل وش	چو طفلان ببر گیر و بنواز خوش

نوائی که تعلیم کرد از نخست
بزن خوب تا باز گوید درست
(همان: ۴۲۸)

در ساقینامه زیر با خطاب به ساقی، شراب را «شادی فزای» گفته و طلب شراب میکند تا به این شکل، بنیان غم را براندازد و با خوردن آن به راحت جان دست یافته و از خونابه دهر (استعاره از غم و رنج روزگار) خلاصی یابد. همچنین در پی آن از مغنی نیز میخواهد آهنگی بنوازد تا هوش او را برآورد و جانی تازه از راه سمع و گوش به او عطا کند:

بیا ساقی آن جام شادی فزای
که بنیاد غم را درآرد ز پای
به من ده که راحت به جانم دهد
ز خونابه دهر امانم دهد
بیا مطرب آن بربط خوش نوا
که بی مغزیش مغز را شد دوا
بزن تا چو برآید از مغز هوش
به دل جان نو ریزد از راه گوش
(همان، ۴۳۸)

در ابیات زیر با ایجاد تضادی بین «تلخی شراب» و «شیرینی آن»، به خاصیت فرح‌افزایی شراب اشاره کرده و آن را مایه شیرینی عیش میدانند. شراب را بهترین دارو برای فراموشی تلخیهای روزگار میدانند و به این شکل به اپیکوریسم می‌گیرید. بعد از آن نیز طبق سنت، از نوازنده و خنیاگر مجلس میخواهد نصیب گوش او را نیز از خوشی بدهد و او را سرمست کند و دماغ تر دارد:

بیا ساقی آن باده تلخ فام
که شیرینی عیش ریزد به کام
بده تا به شیرینی آرم به کار
که تلخی بسی دیدم از روزگار
بیا مطربا برکش آواز تر
دماغ مرا تر کن از ساز تر
روان کن که خشکست رود رباب
از آن دست چون ابر و بارانش آب
(همان: ۴۵۵)

موارد دیگر: (همان: ۴۶۴، ۴۸۶، ۴۹۶، ۵۰۱، ۵۱۱، ۵۳۰، ۵۴۳)

کامیابی از جهان و لذت غذا خوردن

خوردنیها و نوشیدنیها عامل نشاط و لذت در فلسفه اپیکوری است. اپیکور خوردن غذای لذیذ و نوشیدن آب گوارا را جزو لذت در حرکت قرار داده است که پیوسته باید باشد و نیاز ضروری انسان است که با رفع نیاز لذت حاصل میشود. به عبارتی خوردن و نوشیدن را جزو امیال طبیعی میدانند که اگر برآورده نشوند عامل درد و ناراحتی و رنج‌اند گفته است «اگر بخواهیم لذت واقعی داشته باشیم باید گوش به فرمان جسم خود باشیم. جسم فریاد گرسنگی بکشد، نمیخواهم تشنه بمانم؛ نمیخواهم سردم باشد. کسی که این نیازها را برآورده میکند میتواند خود را همانند زئوس^۱ خوشبخت بداند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۴) نظیر این تفکر در توجه به جسم و بهره‌گرفتن از لذتهای دنیا در شعر غنایی آمده است، خود نظامی همواره به خوش خوردن آنچه در دسترس است اشاره دارد و «خوش خوری» یکی از مضامینی است که در شعرش همواره تکرار میشود:

عالم خوش خور که ز کس کم نه‌ای
غصه مخور بنده عالم نه‌ای
(خمسه نظامی: ۴۰)

^۱ قدرتمندترین خدای اساطیر یونان

در بهره‌جستن از لذت‌های دنیا نیز، خساست و انباشته کردن زر را نکوهش کرده است، در بیت زیر از اسکندرنامه گفته است، نباید به فکر جمع‌آوری درم باشیم و هرچه داریم شادمانه بخوریم

بخور تا خوریم آنکه داریم شاد درم بر درم چند باید نهاد
(همان: ۸۱۳)

یا بیت زیر گفته است

زر به خوردن مفرح طربست چون نهی رنج و بیم را سببست
(همان: ۵۵۶)

در اشعار امیرخسرو دهلوی نیز همانند نظامی، توجه به غذا به عنوان لذت زندگی تأکید شده است. در منظومه آیین اسکندری یک بخش در مورد فصل زمستان میگوید، در آغاز آورده است کسیکه در این فصل باده، کباب و یارشیرین دارد اگر بیشتر از این بخواهد ابله است.

خوشا خرگه گرم در ماه دی	هم از تاب و آتش هم از تاب می
می روشن و ساقی چون شکر	بریشم زنی ساده زان خوبتر
کبابی و نقلی و همخوابه‌ای	که جای ستاند بهر لابه‌ای
کسی کین تمناش همره بود	اگر بیش از این جوید ابله بود
مشو ابله ای مرد عشرت‌پسند	ز عشرت دمی چند شو بهره مند

(خمسۀ دهلوی: ۴۹۶)

در ادامه از انواع لذتها از خوردن و نوشیدن و از شراب و بره و مرغ و سفره آراستن و ... صحبت میکند و کسی را لایق و شایسته نام «آدم» میداند که «خرمی» و «طرب» را پیشه سازد و به مقدار سرمایه خویشتن از طرب و نشاط بهره‌مند شود و نصیب خود از دنیا و لذات دنیا را فراموش نکند.

درین فصل آن را شمار آدمی	که کاری ندارد به جز خرمی
به مقدرا سرمایه خویشتن	نهد در طرب پایه خویشتن
یکی لعل روشن فشاند به جام	یکی در سفال افکند درد خام
یکی گوش دارد برو دو رباب	یکی در عجب رود نوشد شراب
یکی بره و مرغ بر خوان نهد	یکی تره و ترب بر نان نهد
یکی منقل زر پر آتش کند	یکی هم به خاشاک جا خوش کند
یکی با حریفان شود توشه‌گیر	یکی با نگاری شود گوشه‌گیر

(همان: ۴۹۷)

در کنار این توصیفات، قناعت‌ورزی در شعر دهلوی دیده میشود که بر پایهٔ مکتب اپیکوری قابل تحلیل است، در مکتب اپیکور توجه به جسم و خوردن و آشامیدن جزو نیازهای طبیعی است اما اپیکور بر پایهٔ قناعت‌ورزی، «دوری از گرسنگی و تشنگی را لازمه وصول به لذت میداند» (برن، ۱۳۵۷: ۱۰۷) غذاهای لذیذ و گوناگون و نوشیدنیهای گرانبها را جزو ضروریات نمیداند و ترغیب به آن نمیکند و قناعت‌پیشگی را توصیه میکند. به همین خاطر است که گفته‌اند: «اصل فلسفه اپیکور... شکم چرانی نیست بلکه مطلقیت و آزادی و خودآگاهی است» (مارکس، ۱۳۸۱: ۱۴۳). و لذات در سکون که آرامش نفس و سکون خاطر است برای اپیکور بیشتر از لذات در حرکت که خوردن و نوشیدن و غیره میباشد، اهمیت دارد. خود او نیز در زندگی به نان و آب و غذای ساده بسنده میکرد، از این جهت

است که میگوید: «من با خوردن یک تکه نان و آب از لذت بدنی فوق‌العاده‌ای سرشار میشوم و لذات دیگر را حقیر می‌شمارم و این تحقیر من، مربوط به خود لذات نیست؛ بلکه مربوط به آلامی است که آنها در پی خواهند داشت» (برن، ۱۳۵۷: ۱۱۲)

این تفکر اپیکور همسو با موضوع قناعت در ادب فارسی است، دهلوی نیز همچون اپیکور به برخورداری از داشته‌ها و بهره‌مندی از آنچه هست برای خوشگذرانی اشاره میکند و بر این است که آنکه کم دارد نیز میتواند به کم خود قانع باشد و با خوشی و خرمی روزگار بگذراند و براین اساس عشرت را نه فقط برای مایه‌داران بلکه گدایان نیز میداند. گدایی که در گوشه‌ای دُردی کشی میکند و راضی و قانع است، او نیز تابع نگرش اپیکوریستی و لذت‌گرایانه است:

خورنده که در بند خوش خوردن است	به بیش و کم اندر خوشی کردن است
نه عشرت همین مایه‌داران کنند	که نعمت بسی بذل یاران کنند
گدایی که در گوشه دُردی کش است	به همدستی چون خودی هم خوش است
چو فرخ شد آن مرد عشرت پسند	که از هر چه دارد شود بهره‌مند

(خمسه دهلوی: ۴۹۸)

ابیات زیر نیز مطابق فلسفه اپیکور قابل بیان است، گفته است: انسانهایی که همواره به فکر مال‌اندوزی هستند از آنها انتظار راست‌کرداری نداشته باش، کسی در این دنیا شاد است که حرص و طمع پول نداشته باشد سپس توصیه میکند اگر در خانه نان جو داری به همین قناعت کن و به دنبال گندم نرو، چیزی بهتر از خرسندی نیست زیرا قناعت بر همان نان جو، پادشاهی است اما اگر در پی گنجی باشی، گدا هستی

کسی کو را هوس در جمع مالست	نشان راستی در وی محال ست
به صدق آن کس تواند شاد بودن	که بتواند ز حرص آزاد بودن
گرت در خانه باشد نانی از جو	میفت از بهر گندم در دوا دو
به نانی صبر کردن پادشاهی‌ست	دویدن در پی گنجی گدائی ست
امل در دل خداوندی نباشد	سریری به ز خرسندی نباشد

(همان: ۲۶۴)

در ابیات زیر گفته است یک شیشه شراب که با خوشی حاصل شود و با خوشی بتوان خورد بهتر از صد سبوست که در پی خود رنج و درد را به ارمغان آورد. این نگرش منطبق با فلسفه اپیکوری است او نیز اعتقاد داشت به کم باید قانع بود و خود را در طلب بیشتر نباید گرفتار رنج و عذاب کرد.

بگشا طبقی به غیر تاوان	نقل اندک و چاشنی فراوان
یک شیشه که خوش فرو توان برد	بهتر ز دو صد سبوی پر درد
بتوان خمی از شراب خوردن	نتوان دو شرابه آب خوردن

(همان: ۱۵۴)

عشق و دوستی

اپیکور بر عشق و دوستی تأکید داشت، در این تفکر نیز مبتنی بر زهد بود و هرگز به بی‌بند و باری اخلاقی در خصوص لذت جنسی توصیه نکرده است بلکه برعکس خواهان یک ارتباط سالم و اخلاقی است که بیشتر به لذت

همنشینی و ازدواج مربوط میشود. خود وی هرگز ازدواج نکرد و تا پایان عمر در باغش با شاگردان و دوستان زندگی کرد. در فلسفه او «ارضاء شهوت جنسی بد است زیرا ملازم خستگی و پشیمانی و سستی و فسادگی است... دوستی یک لذت سکونی و بی‌جنبش است و چون درد و رنج همراه ندارد از این رو اپیکوروس آن را مجاز دانسته و مردم را به آن تشویق کرده است» (پاپکین، استروس، ۱۳۸۹: ۴۵)

در منظومه‌های بزمی دهلوی، مهمترین موضوع عشق است. در این لذت‌گرایی وجود کنیز و عشرت با کنیزان و زنان مختلف و داشتن حرمسرای شاهی در منظومه‌ها منعکس شده است. داشتن حرمسرای شاهی در منظومه‌های شیرین و خسرو، هشت بهشت و آیینۀ اسکندری آمده است فقط منظومه مجنون و لیلی، ازدواج دو نفر است و عشق در بُعد عرفانی، جلوه بیشتری در این منظومه یافته است و دقیقاً طبق تفکر اپیکوری، لذت همنشینی و دوستی مورد نظر است. اما نگاه دهلوی جدا از توصیفهای عاشقانه و روابط عاشقانه شخصیتها، همسو با تفکرات اپیکوری است. در عقیده او از عشق لذت جنسی توصیف نشده بلکه حضور دوست و یار را وصف کرده است. همنشین خود را بهترین لذت و شادی معرفی کرده و توصیه به عشق‌ورزی دارد، در این توصیفها، تأثیر گرفته از نظامی است، نظامی در منظومه «خسرو و شیرین»، قبل از شروع داستان، از عشق میگوید و به عاشق شدن توصیه میکند. معتقد است عشق اگرچه به گریه باشد خیلی بهتر است که در تنهایی خود بمانی، معتقد است به خور و خواب نباید وابسته بود، باید عاشق شد، زیرا بهترین چیز در جهان عشق است، عشق ایمنی است و بهتر از سوز عشق در جهان نیست.

مشو چون سگ بخورد و خواب خرسند	اگر خود گریه باشد دل در او بند
به عشق گریه گر خود چیربازی	از آن بهتر که با خود شیربازی
نروید تخم کس بیدانه عشق	کس ایمن نیست جز در خانه عشق
ز سوز عشق بهتر در جهان چیست	که بی او گل نخندید ابر نگریست

(خمسۀ نظامی: ۱۱۹)

امیرخسرو نیز همانند نظامی لذت بردن از عشق را توصیه کرده است. در تقلید از او، همان عشق به گریه داشتن را که نظامی آورده، در منظومه شیرین و خسرو آورده است. میگوید عاشق شدن به گریه خیلی بهتر از تنها بودن است، اگر اینگونه نیست بهتر است دل را جلوی سگ بیندازی.

جهان بی‌عشق سامانی ندارد	فلک بی‌میل دورانی ندارد
نه مردم شد کسی کز عشق پاکست	که مردم عشق و باقی آب و خاکست
چراغ جمله عالم عقل و دینست	تو عاشق شو که به ز آن جمله اینست
دلت بر گریه‌ای گر مهربان است	نشان صحبت ایمان همان است
دلت را گریه برد و گر نبرده‌است	برو پیش سگ اندازش که مرده است
نداری چون ز عشق گریه‌ای سوز	وفاداری ز سگ باری بیاموز

(خمسۀ دهلوی: ۲۶۱)

نمونه ارزشمندی معشوق و انتخاب معاشقه که لذت را در پی داشته باشد و دور از شهوت باشد در عشق سوزناک لیلی و مجنون روایت شده است که امیرخسرو نیز به شیوایی آن را توصیف نموده است. دو شخصیت لیلی و مجنون لذت عشق‌ورزی را باهم می‌خواهند و هیچکدام بدون هم با کس دیگری به این لذت دست نمی‌یابند، زندگی هر دوی آنها مطابق تفکر اپیکوریسمی است که بر لذت جنسی در بوتۀ اخلاقی تأکید دارد. برای نمونه در بخشی

دوستان مجنون نزد او می‌آیند و تلاش دارند، مجنون را به میان مردمان برگردانند اما موفق نمی‌شوند و مجنون دوباره سر به بیابان می‌زند. در این بخش، دهلوی خوشباشی دوستان را توصیف کرده که هر کسی با یاری خوش است و به شادی گراییده اما مجنون در غم خویش و لیلای خویش است و با آنها نمیسازد و عشرت با آنها را نمی‌خواهد.

وقتی‌که همه به عیش و عشرت می‌پردازند و صنمی در آغوش دارند، مجنون در فراق یار درد میکشد. عشق مجنون نمونه تفکر اپیکوریسی است که به محبوب خاص خود میاندیشید و لذت جنسی و همنشینی جزو با محبوب خود را ضروری نمی‌داند و نداشتن لیلی او برای درد و الم است.

هر کس به عزیمت تماشا	مجنون و دلی رمیده، حاشا!
هر کس شده در کنار آبی	مجنون خراب، در خرابی
هر کس به سوی چمن شتابان	مجنون رمیده در بیابان
هر کس صنمی چو گل در آغوش	مجنون رمیده خار بر دوش
هر باد که از بهارش آمد	بگریست که بوی یارش آمد
هر گل که شگفته دید بر خاک	کرد از غم دوست پیرهن چاک

(همان: ۲۰۰)

در مرگ مجنون کنار لیلی رسیدن به عشق و تقابل شهوت و عشق واقعی را توصیف کرده است. وقتی مجنون خود را به قبر لیلی می‌اندازد و او را در آغوش می‌گیرد و می‌میرد، اهل قبیله لیلی تلاش می‌کنند مجنون را از او جدا کنند زیرا آن را هوس میدانند ولی بزرگان قبیله ممانعت می‌کنند و این عشق را عشقی دور از هوس میدانند و اجازه می‌دهند مجنون برای همیشه در آغوش لیلی بماند، در این اینجا امیرخسرو عشق را توصیف می‌کند که چقدر مقام والایی دارد و آن را با تقوا یکی می‌داند.

پیری دو سه از بزرگواران	گفتند به چشم سیل باران
کاین کار نه شهوت هواپیست	سری ز خزینه خدایپیست
ورنه به هوس، کس نجوید	کز جان عزیز دست شوید
خوشوقت کسی که از دل پاک	در راه وفا چنین شود خاک
وصلی که چنین بود، حلالست	وصل ار چه بر اهل دل وبالست
گر عاشقی این مقام دارد	تقوای جهان چه نام دارد؟
تا هر دو، نه در مفاک بودند	ز آرایش نفس پاک بودند
و امروز که شهربند خاکند	پیداست که خود چگونه پاکند
اولی بود از چنین نشانی	پاکیزه تنی به پاک جانی
در هم مکنید حال ایشان	در گردن ما وبال ایشان
از سوز دل، آن حکایت زار	کرد آن همه را، درون دل کار

(همان: ۲۳۲)

نتیجه گیری

لذت‌گرایی که در مکتب اپیکوریسم وجود دارد، در خمسه امیرخسرو دهلوی در توصیف‌های شاعر در آغاز داستانها، توصیف مجالس بزم، ساقینامه و مغنینامه و روابط عاطفی شخصیت‌های داستانی دیده می‌شود. همچنین در موارد

مختلف در اثنای داستانپردازی، اندیشه‌های خوشباشی آورده است. در این توصیفها نیز، تأثیرپذیری وی از خمسه نظامی آشکار است. اپیکور موافق یک زندگی آرام و با قناعت به دنبال لذتی همیشگی بود که آرامش درونی ایجاد کند و همین تفکر در اندیشه امیرخسرو دیده میشود. مؤلفه‌های اغتنام فرصت و شاد باشی در جهان با تأکید بر اینکه عمر فانی است و جوانی زودگذر است، در منظومه‌های بزمی آمده است، دهلوی همانند نظامی به نکوهش زراندوزی پرداخته و معتقد است باید برای شاد بودن و اغتنام فرصت خرج کنیم و طمع پس‌اندازی سرمایه را نداشته باشیم چه بسا فردایی نباشد، همچون نظامی در منظومه آئینه اسکندری، ساقینامه و مغنینامه سروده است و تأکید بر این دارد که باده، غمزد است و موسیقی باعث آرامش است. فقط در مقایسه با نظامی ساقنامه و مغنی نامه را باهم آمیخته است. در توصیف عشق به دنبال لذت درونی و آرامش حضور همنشینی است و نمونه این لذت را در منظومه لیلی و مجنون توصیف کرده است. در لذت خوردن و آشامیدن به دنبال لذتی است که الم در پی نداشته باشد به همین دلیل قناعت در شعر او توصیه شده است که همسو با تفکر اپیکوریسمی است و زیاده‌روی را در این لذتها توصیه نکرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر استخراج شده است. سرکار خانم نرگس اصغری گوار راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای دکتر رامین صادقی نژاد بعنوان مشاور و دانشجو آقای اسماعیل صحرایی هریس پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان از گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر صمیمانه قدردانی مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی میکنند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این پژوهش طبق قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

Reference

- Barani Sheikh, Rezvan, Shaholi Koh, Shapour, Sohrab Nejad, Seyed Ali (1402), " Investigation and analysis of the dimensions of base-enhancement (phonetic and lexical balance) in Amir Khosro Dehlavi's Khamsa", *Bahar Adab Monthly*, No. 11(93), pp. 87-104
- Bern, Jean (1978). *The Philosophy of Epicurus*, translated by Seyyed Abolqasem Pour Hosseini, Tehran: Amir Kabir.
- Papkin, Richard; Stroll, Avrum (2010). *Principles of Philosophy*, translated by Jaleleddin Mojtavavi, Tehran: Hikmat.
- Panahi, Mahin (2010). "The Sermon of Quds (The Mysticism of Amir Khusrow Dehlavi in the Matla' al-Anwar)", *Journal of the Subcontinent*, Vol. 2, No. 3: 51-72.

- Thomas Henry (1986). *Great Philosophers*, translated by Fereydoun Badraei, Tehran: Elm.
- Jami, Abdul Rahman (2006). *Nafahat al-Ins from the Presence of Quds*, Tehran: Sokhan.
- Hassanzadeh Mirali, Abdullah and Shamni, Leila (2010). "The Foundations of Hedonism in the Shahnameh and the Influence of Epicurean Thoughts," *Kahannameh of Persian Literature*, No. 1: pp. 25-38.
- Hosseini Kazeruni, Ahmad (2007). "Clarification of Mystical Truths and Epistemology in the Saqi-nama of Persian Literature," *Journal of Comparative Literature Studies*, No. 2: pp. 31-52.
- Halabi, Ali Asghar (2004). *History of the Development of Philosophy in Europe: From Pre-Socratic to the End of the Enlightenment*, Tehran: Ghatre.
- Dehlavi, Amir Khusrow (1983). *Khamsa (Matla' al-Anwar, Majnun and Layli, Shirin and Khosrow, Ayeneh Iskandari, Hasht Behesht)*, introduction and edited by Amir Ahmad Ashrafi, Tehran: Shaqayeq.
- Dehlavi, Amir Khusrow (2012). *Hasht Behesht*, edited by Hassan Zolghari and Parviz Aristotle, 11. Russell, Bertrand (1994). *A History of Western Philosophy*, translated by Najaf Daryabandi, Tehran: Parvaz.
- Rahmadl, Gholamreza (2007). "A Comparison of Seizing Opportunities in the Thoughts of Hafez and Khayyam," *Journal of Literary Studies*, No. 2: pp. 141-117.
- Razmjou, Hossein (1957). *Ancient Persian Poetry in the Scales of Islamic Moral Criticism*, Vol. 2, Tehran: Quds Razavi.
- Rostegar Fasai, Mansour (2001). *Types of Persian Poetry*, Shiraz: Naveed.
- Rezazadeh Shafaq, Sadegh (1974). *History of Literature in Iran*, Shiraz: Shiraz University.
- Richards, James (2010). *Ethics Philosophy*, translated by Arash Akhgari, Tehran: Hikmat.
- Shayegan, Daryush (1977). *Religions and Philosophical Schools of India*, 2 Vols, Tehran: Amir Kabir.
- Safa, Zabehollah (1990). *History of Literature in Iran (Vol. 3, Part 1)*, Tehran: Firdows.
- Enayat, Hamid (1998). *The Foundation of Political Philosophy in the West: From Heraclitus to Hobbes*, with an introduction by Hamid Mosaddegh, Tehran: Zemestan.
- Foroughi, Mohammad Ali (1996). *The Course of Wisdom in Europe*, edited by Amir Jalaeddin Alam, Tehran: Alborz.
- Qazal Ayagh, Hosseingholi (1938). *Epicurus*, *Armaghan*, Vol. 19, No. 3: pp. 177-182.
- Copleston, Frederick (2001). *A History of Philosophy*, Vol. 1: *Greece and Rome*, translated by Seyyed Jalaeddin Mojtavavi, Tehran: Scientific and Cultural, affiliated with the Ministry of Culture and Higher Education.

- Mirsab Yezdi, Mohammad Taqi (2005). *Critique and Review of Ethical Schools*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Maghiseh, Mohammad Hassan (2013). *Themes of Saqi-nama (With a Look at History, Goals, Forms, and Structures of Saqi-nama Poetry)*, *Scientific-Research Journal of Persian Literature*, Year 9, No. 22: pp. 141-161.
- MacIntyre, Alasdair (2000). *A Short History of Ethics*, translated by Ensaf Allah Rahmati, Tehran: Hikmat.
- Nasri, Abdollah (1992). *The Image of the Complete Human from the Perspective of Schools*, Tehran: Allameh Tabatabai.
- Nezami Ganjavi, Elyas ibn Yusuf (2008). *Khamsa of Nezami, based on the Moscow-Baku edition*, Tehran: Hermes.

فهرست منابع فارسی

- بارانی‌شیرازی، رضوان، شهولی کوه، شاهپور، سهراب نژاد، سیدعلی (۱۴۰۲)، «بررسی و تحلیل ابعاد قاعده افزایی (توازن آوایی و لغوی) در خمسه امیر خسرو دهلوی»، ماهنامه بهار ادب، ش ۱۱ (۹۳)، صص ۸۷-۱۰۴
- برن، ژان (۱۳۵۷)، فلسفه اپیکور، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران: امیرکبیر
- پاپکین، ریچارد؛ استرول، آروم (۱۳۸۹) کلیات فلسفه، ترجمه: جلال‌الدین مجتبوی، تهران: حکمت.
- پناهی، مهین (۱۳۸۹) «خطبه قدس (عرفان امیر خسرو دهلوی در مطلع الانوار)» فصلنامه شبه قاره، دوره ۲، شماره ۳: ۵۱-۷۲
- توماس هنری (۱۳۶۵)، بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: علمی
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۵) نفحات الانس من حضرات القدس، تهران: سخن.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و شامانی، لیا (۱۳۸۹) «بنمایه‌های لذت‌گرایی در شاهنامه و تأثیرپذیری از افکار اپیکوریستی»، کهن‌نامه ادب پارسی، ش ۱: صص ۲۵-۳۸
- حسینی کازرونی، احمد (۱۳۸۶) «تبیین حقایق عرفانی و معرفت‌شناسی در ساقینامه‌های ادب فارسی» مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲، صص ۳۱-۵۲
- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۳)، تاریخ سیر فلسفه در اروپا: از دوره پیش سقراطی تا پایان عصر روشنگری، تهران: قطره
- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۶۲)، خمسه (مطلع الانوار، مجنون و لیلی، شیرین و خسرو، آئینه اسکندری، هشت بهشت)، مقدمه و تصحیح امیر احمد اشرفی، تهران: شقایق
- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۹۱) هشت بهشت، به تصحیح حسن ذوالفقاری، پرویز ارسطو، تهران: چشمه.
- راسل، برتراند (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران: پرواز
- رحمدل، غلامرضا (۱۳۸۶) «مقایسه اغتنام فرصت در اندیشه‌های حافظ و خیام»، مجله ادب پژوهی، ش ۲: صص ۱۴۱-۱۱۷.
- رمزجو، حسین (۱۳۳۶)، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، ج ۲، تهران: قدس رضوی
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، شیراز: نوید
- رضازاده‌ی شفق، صادق (۱۳۵۳) تاریخ ادبیات ایران، شیراز: دانشگاه شیراز
- ریچلز، جیمز (۱۳۸۹) فلسفه اخلاق، ترجمه: آرش اخگری، تهران: حکمت
- شایگان، داریوش (۱۳۵۶) ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات ایران (ج ۳، بخش ۱) تهران: فردوس

عنایت، حمید (۱۳۷۷) بنیاد فلسفه سیاسی در غرب: از هراکلیت تا هابز، با مقدمه و به اهتمام حمید مصدق، تهران: زمستان

فروغی، محمدعلی (۱۳۷۵)، سیر حکمت در اروپا، تصحیح امیر جلال الدین اعلم، تهران: البرز

قرل ایاق، حسینقلی (۱۳۱۷)، اپیکور، ارمغان، دوره نوزدهم، ش ۳: صص ۱۷۷-۱۸۲

کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰) تاریخ فلسفه، جلد ۱: یونان و روم، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، تهران: علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴) نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مقیسه، محمدحسن (۱۳۹۲) درونمایه ساقینامه‌ها (با نگاهی بر تاریخ، اهداف، قالب و اوزان و ساختار ساقی‌نامه سرایی) مجله فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات فارسی، سال نهم، ش ۲۲: صص ۱۴۱ - ۱۶۱

مک اینتایر، السدر (۱۳۷۹) تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران: حکمت

نصری، عبدالله (۱۳۷۱) سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، تهران: علامه طباطبائی.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۷) خمسه نظامی، براساس چاپ مسکو سبکو، تهران: هرمس.

معرفی نویسندگان

اسماعیل صحرائی هریس: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: es.sahraei@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0002-4920-1041)

نرگس اصغری گوار: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: Na.Asghari@iau.ac.ir (نویسنده مسئول))

(ORCID: 0000-0002-8099-4919)

رامین صادقی نژاد: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: r-sadeghinezhad@iau-ahar.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6378-9120)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Esmail Sahraei Harris: PhD student in Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: es.sahraei@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0002-4920-1041)

Narges Asghari-Gwar: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: Na.Asghari@iau.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-8099-4919)

Ramin Sadeghi Nezhad: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: r-sadeghinezhad@iau-ahar.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6378-9120)